

تاریخ دیوها

اثر:

سید محمد رندی فر

www.ketab.ir

سرشناسه	زندى فر، محمود، ۱۳۵۴ -
عنوان و نام پدیدآورنده	تاريخ ديوها/ سيد محمود زندى فر.
مشخصات نشر	تهران: آذینه گل مهر، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهري	۱۳۲ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۸۱۶۲-۱۳-۱: تومان: ۱۰,۰۰۰
وضعیت فهرست نویسی	فیا
موضوع	فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ ق. شاهنامه -- دیوشناسی
موضوع	Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh-- Demonology
موضوع	دیوشناسی -- ایران
موضوع	Demonology -- Iran
موضوع	دیوشناسی در ادبیات
موضوع	Demonology in literature
موضوع	دیوشناسی زردشتی
موضوع	Zoroastrian demonology
رده بندی کنگره	۱۳۹ GR۲۹۰/۲
رده بندی دیویی	۳۹۸/۴۰۰۰۸
شماره کتابشناسی ملی	۳ ۸۴۰۲



آذینه گل مهر

تاریخ دیوها

نویسنده: سید محمود زندی فر

ناشر: آذینه گل مهر

چاپ و صحافی: هفت هنر

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۶

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۱۲,۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۶۲-۱۳-۱

انتشارات آذینه گل مهر: تهران - خیابان انقلاب - مقابل دانشگاه

تهران - جنب بانک ملت - پلاک ۱۲۰۲

۶۶۴۱۴۴۹۲-۰۹۱۲۳۳۶۷۰۹۴

فهرست مطالب

۹ پیش‌گفتار

بخش اول

۱۵ حیات اولیه ، خرد میانه

۲۴ پراکندگی قومی

۳۰ فرهنگ و هنر و ادیان پیش از ظهور زرتشت

۳۷ ظهور زرتشت

۳۸ دیو و دیو ستیزی

بخش دوم

۴۵ دیو در اوستا

۵۵ کتیبه خشایارشا ترجمه هرتسفلد

۵۸ قدرت یافتن زروانیان

۶۳ ظهور مانی

۶۴ دیو در مانویت و زروانیسم

۷۰ مزدک

بخش سوم

۷۳ شاهنامه فردوسی و دیو

۸۴ انواع دیو.

۸۴ دیو آشوب.

۸۵ دیو آز.

۸۷ باد دیو.

۹۰ چنچفر یا سپنجروش.

۹۱ ویدات [دیو مرگ].

۹۱ وین دیو.

۹۲ سیج یا سیز [دیو فراموشی].

۹۲ بوناب [دیو خواب].

۹۲ کون مرز [غلا بارگ].

۹۳ زایریج یا زئیرش [دیو تسمه].

۹۴ دیو دروغ [دروغ].

۹۶ دیوهای مازندران.

۹۹ فرهنگ دیوهای مازندران.

۱۰۶ دیو سپید.

۱۲۷ منابع.

پیشگفتار

از آنجا که لازمه سخن پیرامون هر موضوعی اشاره به پیشینه تاریخی آن است اینجانب نیز شمه‌ای از وقایع چند هزارساله سیاسی و اجتماعی و فرهنگی مرتبط با موضوع دیوها در منطقه خاورمیانه بطور اعم و فلات ایران را بطور اخص بیان نموده و با توجه به اینکه موضوع دیوها را موضوعی بکر یافته‌ام لازم دانستم در این خصوص فعالیت بنمایم، باشد که حق مطلب ادا گردد همچنین در این کتاب به سیر فرهنگی و شکل‌گیری جوامع بشری در حوزه سرزمین فلات ایران و مناطق اطراف آن اشاره گردیده است با کسی که در باورها و عقاید و فرهنگ اساطیری مردم این سرزمین بخصوص پیرامون بهوم واژه دیو می‌توان دریافت که این واژه ریشه در باورهای جوامع بسیار دیرینه دارد و آن جوامع هم متأثر از مردم پیش از خود و بالاخره آنان نیز متأثر از قبایل و مردمانی که شاید نام و نشانی از آنها باقی نمانده باشد به‌دند.

از زمانی که انسان به انتقال نیات خود به اطرافیان پرداخت، به همراه آن زبان اشاره و تصویر، اعتقادات و باورهای هر یک ابتدایی خود را نیز به دیگران منتقل نمود و این انتقال سرآغاز تشکر و ستایش انسان گردید. با نگاهی به سکونتگاهها و آثار انسانهای اولیه و تحول اجتماعی آن روزگار در مناطق بین‌النهرین و مناطقی از سلسله جبال البرز و شمال غرب جنوب ایران می‌توان پی برد آنان همواره در تلاش برای دستیابی به شرایط و موقعیت بهتر زندگی بودند و این امر بیانگر رقابت و نزاع مکرر بین آنان بوده است طبیعتاً دست به دست شدن شهرها و مناطق تحت تسلط و پیروزی و شکست پیاپی آنان نوعی آمیزش فرهنگی و باورها را در برداشته است، این روند بندرت گسترش یافته و حوزه گسترده‌تری را در

بر می‌گرفت به گونه‌ای که بعدها چند شهر بنا به تأثیرات متقابل دارای عقایدی نزدیک به هم می‌گردید و فرهنگ و آداب و رسوم و عادات اجتماعی هر شهری متأثر از آن عقاید می‌گشت.

آثار بجای مانده بر سفالینه‌ها و ادوات سنگی مناطق عیلام و بابل و شوش گواهی بر این مدعاست همچنین آگاهی انسان بر فن کشاورزی و گله‌داری و استخراج فلز بر این رقابتها دامن می‌زد، بطور کلی می‌توان تمایزهای بین این تاریخ ایران را به تمدنهای شمال و شمال شرق و تمدنهای جنوب و جنوب غربی تقسیم نمود.

با بررسی رسوم و حاکمیت یک شهر و قومی بر سایر مناطق، نظام منسجمی پدید می‌آید در این نظامهای نخستین، کسانی که عهده دار امور نظامی و مذهبی و مالیات بودند با تولید ارتباطاتی نداشتند و پرداختن به هر یک از این امور به خصوص امور مذهبی مستلزم حمایت حکومت و مردم بوده است از این روی پرداختن به عقاید و باورها و پیشینه آن بدون پرداختن به تاریخ سیاسی تقریباً بی‌روح و ناقص می‌باشد، در واقع حکومتها موجب آمیزش عقاید می‌گشتند، به جرأت می‌توان گفت که نمی‌توان یک قوم خاص را منشأ یک باور و فرهنگ فراگیر دانست. شباهت گورها و آثار مکشوفه در مناطق قزوین و کلاردشت و تالش و آمل با آثار بدست آمده در مناطق جنوب ایران نیز می‌تواند نتیجه مهاجرتها و مسائل مطروحه فوق باشد، از آنجا که وقایع تاریخی گذشته بارز دقیق ثبت نمی‌شد، این وقایع در خاطره جمعی باقی مانده و با عقاید و باورهای بشر در هم می‌آمیخت و به اسطوره مبدل گردیده و گستره تاریخ و زمان را در می‌نوردید این روی شخصیتهای خوب و بد با به عرصه گذاشته و رفته‌رفته جزئی از زندگی و عقاید ثانویه بشر می‌گردیدند.

در پاسخ به اینکه آیا ساکنان فلات ایران قبل از ورود آریاییان به ایران به دیو و امثال آن اعتقاد داشتند و آن را پرستش می‌کردند یا با آن در ستیز بودند؟ باید گفت شاهنامه فردوسی و تاریخ اساطیری ایران برای این پرسش جواب تاریخی و مطمئنی ندارد، بررسی محققان ثابت می‌کند که تنها در شهر بابل صدها رب النوع وجود داشت و خدایان زیادی مورد پرستش قرار می‌گرفتند، تسخیر جن و احضار روح و غیب‌گویی و سایر علوم غریبه نیز معمول بوده است، هر خدایی گهگاهی به مدد پیروان جنگجوی خود چند صباحی بر عقاید مردم حاکمیت می‌یافت و کاهنان و دولتمردان آن را بسط و گسترش می‌دادند و با پیروزی پیروان عقاید دیگر، مجسمه رب النوع شهر مغلوب به اسارت و غنیمت برده می‌شد در این فضای اجتماعی مرز بین عقیدتی بزرگ و رسمی وجود نداشت و واژه دیو نیز در بین اقوام قبل از آریاییان در فلات ایران معمول نبود. با ورود پراکنده آریاییان اولیه و مهاجرت منحسم‌تر آنان آمیزش فرهنگی فراقومیتی و فرامنطقه‌ای صورت گرفت که به نظر می‌رسد که آریاییان در سده‌های نخست بر اثر جنگها و آمیزش اجتماعی فراوان دچار آشفستگی فرهنگی بودند، پیروزیها و شکستهای پیاپی آنان را مقابل اقوام ساکن و بومی که تمدن و غنای علمی و مالی بیشتری داشتند مقدمه اصلاحات بزرگی را در آنان فراهم آورد. این دوره تاریخی در تکیل اساطیر شاهنامه فردوسی و ظهور دیوها نقش مهمی دارد که در ادامه بدان می‌پردازیم.

لزوم یکجانشینی و استقرار اقوام مهاجر باعث گردید که آسمان محلی به فکر اصلاحاتی در فضای اجتماعی مردم خود بیفتد در این گذار تاریخی زرتشت به مخالفت با عقاید گذشته برخاست و بسیاری از تضادهای فرهنگی را سمت و سو بخشید و اصلاح نمود به نظر می‌رسد

که این حرکت در زمان پیشتر از وی نیز آغاز گردیده و وی آن را تکمیل نمود، وی ضمن تأیید بسیاری از خدایان غیرآریایی بسیاری از خدایان آریایی و غیرآریایی دیگر را در شمار دیوها قرار داد، در واقع زرتشت و دین زرتشتی واکنشی بود به شرایط اجتماعی نابسامان آن روزگار که در آن آتش جنگها و غارت‌های اقوام بیداد می‌کرد؛ وی تمامی خدایانی که منادی جنگ و موافق ستیز بودند را نفی کرده و به همراه پلیدیها در جهنم قرار داد، سخن از تقدس آب، خاک و آتش بیانگر تأکید وی بر یکجاسازی و آبادانی می‌باشد در گاتهای زرتشت رد پا و تأثیر مستقیم و غیرمستقیم معتقدات آریاییان قدیم نسبت به سایر قسمتهای اوستا بیشتر ظهور می‌کند، فیدون قهرمان مشترک هند و آریاییان نیز به گونه‌ای دیگر پدیدار می‌شود در واقع اعتقادات آریاییان مهاجر شکل ایرانی و مستقل از همین به خود می‌گیرد و در مقابل چنین قهرمانانی که شکوه و فرة ایزدی داشتند، شمنی می‌بایست ظهور کند که همپایه آنان باشد و چنین بود که دیوها با به عرصه دنیای تاریکی گذاشتند و قهرمانان دنیای پلیدی گشتند، ظهور این اعتقادات در قلمرو آریاییان صورت گرفت که با حمایت گشتاسب و پیروان دین زرتشتی گسترش یافت، در راستای این غنا و استقلال دین، استقلال سیاسی نیز پدیدار گشت و حاکمان با کفایت و با تدبیری پا به عرصه تاریخ نهادند، در این بین نام «کوروش بزرگ» می‌درخشد، بسط و گسترش آیین زرتشت مجال آمیزش سایر باورها و اعتقادات را با این دین نوظهور فراهم نمود و انگیزه‌های سیاسی اقوام مغلوب نیز به این روند دامن می‌زد به گونه‌ای که زروانیسم‌ها در پوشش آیین زرتشتی توانستند ارکان این دین را دچار تغییراتی بکنند و در دوره‌های بعد مانی نیز این تغییرات را کامل نمود، بهره برداری سیاسی از دین زرتشت بنا به آموزه‌های گسترده آن، تهمت

دیو به دشمنان امپراتوری ایران و بی عدالتی حاکم نیاز به اصلاح را بیشتر نمود در واقع مانویت واکنش به وضعیت نابسامان دینی و اجتماعی جامعه زرتشتی آن زمان بود و مانی به عنوان مصلح توانست آیینی را پایه‌ریزی نماید که حلال آن مشکلات باشد در این آیین دین از سیاست کاملاً جدا و ازدواج در سطوح بالای آیین مانویت ناپسند بوده است، این آیین که به اقتضای جامعه زرتشتی آن روزگار پایه‌ریزی گردید، اکثر نفکات قبل از خود را نیز با خود به همراه داشت به خصوص در مبحث مربوط به دیوها.

دیوه در این آیین بیشتر درونگرا می‌باشند، عرفان در آن در حد متعالی آن روزگار ارائه می‌گردید و با توجه به شرایط مناسب اجتماعی و تبلیغ بومی (به زبان همان ناحیه) و تصویری بودن ارژنگ این آیین به سرعت گسترش یافت و اگر حاکمان وقت و مغان زرتشتی با آن برخورد شدید نمی‌کردند وضعیت به گامی دیگر می‌شد، بحث دیوها در این آیین بسیار داغ است و طرز تشییع که امروزه از دیو و دیوستیزی و دیوپرستی در جامعه رایج می‌باشد بیشتر تحت تأثیر آنان می‌باشد، دیوها در فرهنگ دوران ساسانی بسیار زورمند و حتی مست‌ناپذیر می‌باشند و تنها ترفندی پیچیده می‌توانست آنان را از پای آورده همانطور که در شاهنامه فردوسی داستان اکوان دیو و نبرد با دیوهای داریوش شاهد این گونه اعمال پهلوانان اساطیری می‌باشیم؛ در واقع مانی با برگشته کردن نقش دیو و تاریکی، نقش و ابهت ایزد و نور را بزرگتر نموده است. در این آیین ثنویت کامل وجود دارد و در متون جدید دین زرتشتی که به تأثیر از آنان و زروانیسمها نوشته شده است نیز آیین زرتشت با ثنویت کامل معرفی می‌گردد، (قلمرو خیر و شر - نور و تاریکی - اهورا و دیو و ...).

در شاهنامه فردوسی همانند اوستا، شمال [آپاختر] سرزمین دیوها معرفی نمی‌گردد دیوها در شاهنامه فردوسی اگرچه به ظاهر زره می‌پوشند و نبرد می‌کنند و از شکلی به شکل دیگر مبدل می‌شوند ولی در بن مایه‌های این داستانها دیو درونی می‌باشند. از زمانی که زرتشت دیوها را حاکمان سرزمین بلیدی معرفی می‌نماید و آنان را از اورنگ خدایی به زیر می‌آورد همواره آنان در فرهنگ ایرانی مورد لعن و نفرین قرار گرفته‌اند، ارج این نفرت را می‌توان در شاهنامه فردوسی مشاهده نمود در واقع ماهیت دیوها در فرهنگ ایرانی معلوم و مشخص است تنها مصداق آن در هر دوره متفاوت می‌گردد، هدف فردوسی از پرداختن به مقوله دیو و جن، عقرب و ... بیان مسائل انسانی حول محور خرد می‌باشد، با کمی دقت می‌توان دریافت که فردوسی عین اخبار بدست آمده درخصوص دیوها را با ظرافت خاصی ارائه می‌دهد و خیالپردازی شاعرانه وجود ندارد، در واقع دیوها در شاهنامه فردوسی دارای شناسنامه و رد پای چند هزار ساله می‌باشند.